

# گلاره

گزیده شعر لکی

رضا حسنوند

(سوریده ارسنای)



انتشارات سپهر

خرم آباد ۱۳۹۱

سرشناسه: حسنونند، رضا، ۱۳۴۶

عنوان: و نام‌پدیدآور: گلاره، گزیده شعر لکی / رضا حسنونند (شوریده لورستانی)

مشخصات نشر: خرم‌آباد: سیفا، ۱۳۹۰

مشخصات ظاهری: ۹۳ صفحه

شابک:

978-600-5055-96-2

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

موضوع: شعری لری - قرن ۱۴

موضوع: شعر لکی - قرن ۱۴

رده‌بندی کنگره: ۵۱۲۹ ج ۶۴۲ / PIR ۳۲۸۶

رده‌بندی دیویی: ۸۹۹ / ۳۱

شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۵۹۸۶۲



مشرط سیفا

گلاره (گزیده شعر لکی)

رضا حسنونند

صفحه‌آرا: لیلا وفادار / طراح جلد: ( )

چاپ اول ۱۳۹۱ / شماره‌ی نشر: ۱۷۶۴۸ / شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

خرم‌آباد، خیابان انقلاب، روبروی آراسته‌ی سوم - همراه: ۹۱۶۶۶۱۶۴۱۸

بخش تهران: میدان انقلاب، خیابان کارگر جنوبی، بین روان‌مهر و لیلانی‌نژاد، روبروی پاساژ

مِهستان، بن‌بست سرود پلاک ۱۰ واحد ۴، همراه: ۹۱۶۶۶۱۶۴۱۸

Email: sifa.book@yahoo.com

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۵۵-۹۶-۲

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

|    |                     |
|----|---------------------|
| ۹  | ..... مقدمه         |
|    | <b>مثنوی‌ها</b>     |
| ۱۹ | ..... وه نوم خدا    |
| ۲۳ | ..... ها ویرت       |
| ۲۷ | ..... بیله مر       |
|    | <b>غزل‌ها</b>       |
| ۳۱ | ..... بی‌وفا        |
| ۳۲ | ..... مه وارونم     |
| ۳۵ | ..... دار مروار     |
| ۳۶ | ..... هوره عی نه لی |
| ۳۷ | ..... لاف سر ایواره |
| ۳۸ | ..... آبادی         |

|    |                   |
|----|-------------------|
| ۳۹ | فرہ پاتہ مہم پوری |
| ۴۰ | قبلہ کرم گم بیه   |
| ۴۱ | نماز              |
| ۴۲ | لیونم لیوہ        |
| ۴۳ | کنوم بی ساحل      |
| ۴۴ | گلارہ             |
| ۴۵ | ہولت بولم         |
| ۴۶ | آوہ لیز           |
| ۴۷ | جیہ رتودار        |
| ۴۸ | کس اور ہو نکویی   |
| ۴۹ | سوزہ سوار         |
| ۵۰ | قوہل کسی گالم نہی |
| ۵۱ | <b>دوبیتی ہا</b>  |

### طنز ہا

|    |                 |
|----|-----------------|
| ۶۹ | می روز نامہ     |
| ۷۵ | ریاست نامہ      |
| ۸۱ | دایانامہ        |
| ۸۳ | سنہ کی نامہ     |
| ۸۷ | گوچہ نامہ       |
| ۹۱ | امورا مزدا نامہ |

## مقدمه

ادبیات لکی یکی از زلال‌ترین زبان‌های بابل احساس و عاطفه انسانی است بگونه‌ای که شنونده با شنیدن ابیات غز و پر مغز لکی تا لبه‌های اسطوره و احساس پیش می‌رود و اگر بخواهد می‌تواند به فراسوی اندیشه‌ها نیز گام بگذارد. این لذت ناک شدن؟! دل و جان ریشه در توانمندی این زبان دارد زیرا اگر زبانی نتواند بین واژه‌ها و احساس و عاطفه ارتباط برقرار کند تنها به درد مرادفات کوچ و بازار می‌خورد و دل را بکار نمی‌آید. برای ورود به مدخل ابتدا دو بیت از اشعار ادبیات لکی را با دو بیت از ادبیات عرب و فارسی مقایسه می‌نمایم تا بدانیم ژرفای این ادب را کجای اندیشه‌هاست و بعد قضاوت را به عهده خوانندگان می‌گذاریم:

حافظ شیرازی را نیاز به توصیف نیست و اهل ادب می‌دانند که گفته‌هایش در اوج فخامت و پختگی است و کسی را یارای خرده گرفتن بر او نیست این بزرگوار در غزلی با مطلع:

هرچند پیرو خسته دل و ناتوان شدم    هرگاه که یاد روی تو کردم جوان شدم...

بیتے، دارد کہ می فرماید:

من پیر سال و ماه نیام یار بی وفاست بر من چو عمر میگذرد پیر از آن شدم  
در این بیت حافظ بزرگوار یار و معشوق و همان بهانه‌ای که «معلم  
عشق می‌شود و اهلش را شاعری می‌آموزد» بهانه کرده و او را بی‌وفا دانسته  
و حسن تعلیلی بر پیری خود آورده است و نقض بی‌وفایی را بر او وارد دانسته  
است.

اما شاعر این زبان نمی‌دانسته است که یار منزله و پاک و از هر عیبی  
میراست در بیت زیر او را مقصر ندانسته و وارد حریم مقدسش نشده و اندوه  
دوری از یار را باعث بیری خود ندانسته است - نه خود یار را - بنگرید:

بزرگان بزرگان کی یہ پیریمہ      یہ گل آخ و داخ دوس دویریمہ

بگذار زنگ‌ها صدا درآیند و همه بدانند که اگر من پیر شده‌ام گذشت معمولی، روزگار نیست بلکه اندوه فراق را است و خود او تقصیری ندارد.

اهل ادب می‌دانند که مضمون این دو بیت کدام عارفانه‌تر است و تقدس کدام یار در این دو بیت بیشتر است؛ آن یاری که عاشق را پیر کرده یا آن یاری که فراقش عاشق را شکسته و پیر کرده؟

یکی دیگر از ابیاتی که با ادب لکی قابل قیاس است یکی اُست از یکی از  
فحول ادب عرب به نام امرؤ القیس در معلقات سبع بیت ۳۷، می گوید:

و كَشَحَ لَطِيفُ كَالْجَدِيلِ مُخَصَّرٌ      وَ سَاقُ كَانُيُوبَ السَّقَى الْمَذَالُ

در این بیت شاعر عرب ساق پای معشوق را به ساقه‌های نی - انبوب - که پر از گره و شکن است تشبیه کرده و لطف تشبیهش به آن حالی رسیده که خواننده از آن متلذذ گردد. در حالی که شاعر لک زبان در این بیت

هو سوزه سوزه سوزه مورموري ساقى سریت پا گردن بلورى

ای معشوق! تو گردنی بلورین و ساقه‌هایی چون ساقه‌های طلایی و شفاف  
گندم‌داری.

و بر اساس آن که باید «مشبه به از مشبه اقوا باشد» شاعر لک‌زبان ساق پای معشوق خیالی خود را به به ساقه‌های بی‌بند و گره و طلا فام گندم - بعد از برداشت محصول - تشبیه کرده که نه تنها بر زیبایی افزوده بلکه مشبه را نیز تعالی داده است. اهل ادب و بلاغت می‌دانند که تشبیه خشن عرب و تشبیه لطیف شاعر لک‌زبان چه تفاوت‌هایی با هم دارند؟

با این مقدمه می‌خواهیم وارد اصل مطلب یعنی زبان و ادبیات لکی شوم و چند سطر در این وادی قلم‌فرسایی نمایم. ادبیات لکی یکی از زیباترین‌هاست زیرا روح برگردان انسان را تا حدی شمع‌ناک می‌کند که جسم نیز به پرواز در می‌آید اما در طول تاریخ بنابر عللی این آینه زنگار گرفته شناسایی نشده و اگر هم گوشه‌ای از آن منعکس شده به نام دیگر ادبیات‌های مجاور بوده که گم‌هاو حقه نبوده و بر این زبان جفاها شده لهذا به همین بهانه برآنم این ادبیات را از چند منظر آسیب‌شناسانه مورد مذاقه نظر قرار دهم. برای آن که سیر نوشتاری این مطلب را بدانیم بررسی‌ها را بر اساس این فهرست ارائه خواهیم داد:

۱- بررسی ادبیات لکی از نظر مضمون و محتوا یا نگرش به؛

۱-۱- مسایل بلاغی و ادبی (معانی و بیان و بدیع و عروض)

۱-۲- بینش افقی و عمودی شعر یا شاعران

۱-۳- مضامین موجود در شعر لکی

۲- جایگاه زبان و ادبیات لکی در میان دیگر ادبیات‌های مجاور

۲-۱- در میان ادب فارسی

۲-۲- در میان استان‌های همجوار

## نویسندگان این ادبیات

بررسی ادبیات لکی از نظر مضمون و محتوا با نگرش به مسایل بلاغی ادبیات لکی در یک نگاه کلی این تصور را برای خواننده ایجاد می‌کند که گوئی شاعر و سراینده در یک دنیای مجزا حضور داشته و آن منافذی که باید دنیای دیگری را با آن مشاهده کرد وجود ندارد. و دلیل این بلیه را می‌توان در عمق محدود اندیشه‌ی شاعران دانست زیرا اعتلا و فخامت شعر در گرو معلومات و توانمندی ادبی شاعر است. در این میان مسایل ادبی و بلاغی جای سخن بسیار دارد. و اگر بسامدی به عمل آید تشبیه آن هم از نوع محسوس به محسوس جایگاه بیشتری را اشغال می‌کند.

مانند این بیت از ملاحقعلی سیاهپوش که خود (مشبه) را به توده گل بازمانده قبور (مشبه‌به) تشبیه می‌کند:

هام دهانه دا زلام و یاران / بنم جوین گل کومنه مزاران

ترجمه: همدمان من از کنارم گذشتند و رفتند و من چونان خاک مزاری بر جای مانده‌ام.

و یا این بیت از خانه داجیوند که گردن معشوق را به میله‌ای از طلا و پیشانی‌اش را با مرمر یکسان دانسته:

گردن و او گره میل زره وه / فرقش فرق نیه وه مرمر وه

ترجمه: گردنی (مشبه) چونان میلی از طلا (مشبه‌به) است و پیشانی‌اش (مشبه) با مرمر سفید (مشبه‌به) تفاوتی ندارد.

و اغلب این تشبیهات به‌نوعی به یار و معشوق زمینی بر می‌گردد و در زمینه‌ها و قوالب خاکی است و ارتفاع این اندیشه بیشتر از قامت شاعر نیست. در این ادبیات هر جا که صور خیال اندیشه پخته‌ای را می‌طلبید دستان شاعر از رسیدن به بلندی‌های بلاغی جا می‌ماند و به دامنه‌ها اکتفا می‌کند. حال ممکن است در این میان کسی بر نگارنده خرده بگیرد و بگوید چنین نیست

و به گونه‌ای دیگر است. اما باید گفت که این سطورزاده سال‌ها تحقیق و بررسی و مطالعه دقیق دواوین شاعران لک‌زبان است و اگر گفته شود که تا این روزگار کمتر کسی بر و بوم زبان لکی را چونان نگارنده نکاویده سخنی به کزاف نیست، پس احق و اولی به قضاوت و نمی‌پذیرم کلام کسی که نه سوادش را دارد و نه معلوماتش را، آنگاه بیاید در این باب فتوا صادر کند لهذا آنچه گفته می‌شود از روی علم و مطالعه و پشتوانه علمی و ادبی است و به صرف دانستن و توان سرودن دو بیت شعر نیست!!!

در این ادبیات معمولاً تشبیه، مراعات و تضاد بیشترین بار ادبی را بر دوش می‌کشند و مباحثی چون مجاز و استعاره و کنایه رنگ کمتری دارند. و افق دید شاعران این زبان چونان ادب پارسی بلند نیست گرچه مقاصد بلند دیگری در نظر شاعران بوده ولی توفیق نیافته‌اند بدان برسند. این برداشت بر اساس مضامین موجود در ادب لکی است، بنامد و عمده‌ی این موارد به قرار زیرند:

خدا/ دین/ ائمه/ معشوق/ طبیعت/ نبرد/ مسائل اجتماعی مانند فقر و فاقه و... انعکاس کارکرد حکومت‌ها/ و...

و عمده مبحث ادبی در این ادبیات حول محور عروض می‌چرخد زیرا ادبیات عامه و فولکلورها یا به عبارت درس خوانده‌ها فهلویات است که بیشترشان نمی‌دانند فهلویات یعنی چه - عروض تکامل یافته‌ای ندارد و ادبیات لکی هم از این نقیصه بدور نمانده است و فحول این وادی دچار لغزش‌های بسیار شده‌اند که بعضاً برای اهل تخصص قابل قبول نیست - که بنده این ایراد را به عهده نساخان و راویان بیسواد می‌گذارم - به عنوان مثال ابیات قصیده بلند (مه مدح او شهی مکم...) ملامنوجهر کولیوند از نظر وزنی به این صورت است:

بیت اول: مفاعیلن چهار بار؛ بحر هزج مقبوض

بیت دوم: مستفعلن چهار بار؛ بحر رجز مثنی سالم

بیت سوم: بیت اول تا هفتم باز مقاعطن و هزج مقبوض

بیت هشت و دوازده و سیزده و چهارده: باز رجز مثنیٰ سالم

و... قابل ذکر است ممکن است کسی بر آن باشد که این مقولہ از اختیارات شاعری است اما باید گفت در هیچ نوشته‌ای این گونه سمیوتات جبر- اختیارات نیست و اگر کسی در صدد اثبات این مقولہ با استفاده از اختیارات شاعری باشد کمی عروض بخواند برایش شفا بخش‌تر است تا دفاع از این مقولہ‌ها - البته بنده در مقدمه کتاب دیوان میرزا شفیع مصدق این مقولہ را کما و کیفاً گاویده‌ام.

یکی دیگر از مشخصات شعر لکی این است که غالباً بیت اول هر شعر بجز نیم مصرع اول مصرع دوم مابقی تکرار یک مقولہ است و به ظاهر سنتی در این ادبیات شده و از محسبات گردیده است به عنوان مثال در یک نمایش بصری به این سان قابل نمایش است:

===== /++++++ =====

از خان میرزا اولادقبا

خان دارام رو خان دارام رو      میرزام خاص خیال خان دارام رو

از ملاحقعلی

قنجان بازی کرد قنجان بازی کرد      شیرین وه کردم قنجان بازی کرد

و هزاران مثال بی‌شک و تردید.

### جایگاه زبان و ادبیات لکی در میان دیگر ادبیات‌های مجاور

و اما جایگاه این ادب در میان ادب پارسی هنوز به واقعیت و حقیقت شناخته نشده زیرا هر محقق که پای در این استان نهاده وارد خرم آباد شده و بنابر زبان میزبانان و راهنمایان خود این زبان را لری قلمداد کرده و از نام اصلی خود دور شده و حالا بعضی از نویسندگان تازه فهمیده‌اند که نه بابا آن زبانی که لری‌اش نامیده‌اند سهو بوده و می‌بایست لکی‌اش بنامند و اشتباه اروپائیان را جز نام کانگورو مرتکب شدند؛ سال‌ها پیش سیاحی از اروپائیان که به استرالیا رفته بود با دیدن حیوانی دست کوتاه و جهنده نامش را از یکی از بومیان می‌پرسد و او نیز که نام آن حیوان را نمی‌داند می‌گوید: کانگورو. یکصد سال اسم حیوان بیچاره به این نام مسمی شد ولی بعدا فهمیدند آن بومی به زبان خودش در جواب آن اروپایی گفته: «کانگورو یعنی: نمی‌دانم» و اروپایی مادر مرده هم خیال کرده وانه کانگورو نام این حیوان است؟! و درست ما هم به این سرنوشت دچار شده‌ایم و امید است بعد از سال‌ها هم که شده ما را به نام خود بشناسند و اهای و کردهای عزیز و گرامی را دارای ادبیاتی دیگر بدانند.

اما ادبیات لکی در میان استان‌های همجوار متأسفانه وضع بغرنج‌تری دارد به گونه‌ای که ادبیات لکی را شعبه‌ای از ادبیات کردی می‌دانند و بدبختانه این نظر بیشتر از جانب کسانی است که نه سوادش را دارند و نه موادش را و به صرف چند شباهت مختصر فتوا صادر می‌کنند و نمی‌دانند بسته بی‌مغز اگر لب واکند رسوا شود؛ بنده بعد از ربع قرن تدریس در مقاطع مختلف دانشگاهی و دبیرستانی و کسب تجربه این‌همه سال به خود اجازه این سخنان را می‌دهم و گرنه... سخن نگارنده این است: ساختار واژگانی و قواعد دستوری و دامنه واژه‌ها و حیطه جغرافیایی همه دال بر آن است که کردهای عزیز خویشند و ما خود و کاری با نقشه‌های از پیش طراحی شده در وادی

سیاست نداریم. درست است سال‌های سال شاعران ما به سبک و سیاق ادب کردی شعر می‌گفتند اما آیا امروزه چنین است؟ شما بروید و قاموس‌هایمان را مقایسه کنید ببینید چه اندازه اختلاف واژه داریم و چه اندازه دلیل بر افتراق نه بر اشتراک.

به هر حال و به صد هر حال نگارنده که تمام هم و غم خود را مصروف اعتلای فرهنگی و بی‌تعصب لکی نموده اظهار می‌دارد که ادبیات ما یک ویژگی منحصر به فرد دارد و وابسته همسایگان نیست آنان محترمند و ما نیز مکرم. جای آن دارد که دیگر اندیشه‌های ما را سس غذای ادبیات خود نکنند و ما را از خود بدانند، ما به منکر تشابه در فرهنگ‌هاییم و متعصب زبان خود اما:

... هندیان را اصطلاح هند به سندیان را اصطلاح سند به

سال‌هاست نگارنده با زحمات طاق‌فرسا قوالب رباعی و دوبیتی؛ و دگرگونی قالب و مضمون و خروج از وزن‌های کلیشه‌ای و... زبان و ادبیات لکی را در حد توان کم خود، از دهه ۱۳۶۰ به بعد احیا نموده و مطمئنم شاگردانم از من هم پیشی خواهند گرفت زیرا زبان این ویژگی را می‌طلبد که روز بروز پیشرفت حاصل شود. و اگر امروزه به سبک و سیاق و مضامین ملایان شعرمان دیگر سخن نمی‌گوییم به دلیل آن است که از تکرار نجات پیدا کرده‌ایم و رو به ابداع آورده‌ایم... و هزاران سخن دیگر.

این مجموعه شعر لکی «گلاره» تقدیم می‌شود به تمام لک‌زبانان که میراث‌دار ادب کهن ایران زمینند.

شوریده لرستانی

۱۳۹۰ الستر